

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۶ می ۲۰۲۱

دروغ و لاف "غنی احمدزی" تمامی ندارد!

شنبه - ۲۵ ثور ۱۴۰۰ - کابل: "من میدانم که تنها یک گلوله از مرگ فاصله دارم. سوء قصدهای زیادی علیه جان من شده است؛ اما افغانستان ویتنام جنوبی نیست و من در پی کودتا به قدرت نرسیده‌ام. من از طرف مردم انتخاب شده‌ام. هرگز محافظ امریکایی نداشته‌ام یا تانک امریکایی از من محافظت نکرده است. من پیش از آن که رئیس جمهوری شوم، ۲۸ سال در خارج زندگی کردم و کار موفقی داشتم؛ اما راضی نبودم. هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند مرا وادار کند که سوار هواپیما شوم و این کشور را ترک کنم. این کشور من است و دوستش دارم و حاضرم برای دفاع از آن بمیرم."

هموطنان گرامی!

متنی را که در بند بالا از نظرتان گذشت، ترجمه قسمتی از مصاحبه ایست که "غنی احمدزی" در این اواخر با مجله "Spiegel" آلمان انجام داده است. این متن برای آنهایی که از "غنی احمدزی" شناخت نداشته باشند و ندانند که وی تا چه حد دروغگو و لافزن است، به خصوص برای خوانندگان آلمانی که گویند در خوشبختی در جهان جوره ندارند، سیمای انسان میهن‌دوست و وطنپرستی را به تصویر می‌کشد که حاضر است در راه وطن، آزادی و ترقی کشور، رفاه مردم و رسیدن به یک آینده تابناک آن بمیرد، مگر از منافع علیای کشورش نگذرد، به علاوه متن بالا به یک نحوی می‌خواهد به خواننده چنان تلقین نماید که گویا این فرد هیچ گونه ارتباطی با امریکا نداشته، نه دست‌نشانده آنها بوده، نه به زور و حمایت آنها بدین کرسی تکیه زده است و نه هم با برخورداری از حمایت آنها بر روی مردم شمشیر کشیده است. هموطنان گرامی!

در پاسخ به این لافزنی‌های "غنی احمدزی"، داستانی یادم آمد که روزی یکی از دوستان و آشنایان زنده یاد "عزیز طغیان" در موردش گفت. این بزرگوار قصه می‌کرد که روزی از روزها در اوایل سال ۱۳۵۸، یعنی زمانی که لافزنیهای "تره کی" به اوج آن رسیده بود و از هر جایی که می‌گذشت بر آدم و عالم فخر می‌فروخت، که گویا "فرزند خلق" است، در جمعی از دوستان وقتی باز هم صدای "تره کی" بلند شد و ادعا کرد که "فرزند خلق" است، زنده یاد "طغیان" با آرامش همیشگی در حالی که تبسمی بر لب داشت، گفت: اگر همین لحظه حاکمیت "تره کی" سقوط می‌کرد و مردم به من این اجازه را می‌دادند تا راجع به سرنوشت وی تصمیم بگیرم، به این مدعی "فرزند خلق" می‌

گفتم: "از ارگ برآمده، تنها و بدون محافظ الی سرچوک پیاده برو، اگر تا آنجا زنده رسیدی مجازات دیگری در انتظارت نیست".

حالا جای دارد ۴۲ سال بعد از آن روز گار، به این "فرزند خلق" جدید که ادعای برخورداری از حمایت مردم و استقلال از امریکا و ناتو را دارد، کافیسیت بگوئیم، "تو که راست می گوئی، ما هم باور کردیم، در هر قسمت شهر و کشور که خودت خواسته باشی، از لوگر و پکتیا گرفته الی فاریاب و قندهار، از جاده نادر پشتون گرفته تا جاده آسمائی، از وزیر اکبر خان گرفته تا دشت برچی، مردم هر قسمت افغانستان و شهر کابل را که بیشتر حامی و طرفدارت می دانی، برای یک ساعت بدون محافظ و گارد خونخواری که به وسیله امریکائی ها تربیت و با پول آنها تمویل می گردد، بین آنها ها برو، اگر تا یک ساعت زنده ماندی من هم برایت رأی خواهم داد".

هموطنان گرامی!

این انسان بی آرم که فقط دروغ می گوید و لاف می زند، نمی خواهد بداند که انسان چیزی را می دهد که داشته باشد، چیزی را که یک انسان نداشته باشد و در اختیارش نباشد، نمی تواند به کس دیگری بدهد. او می گوید "وطن را نمی دهم"، این حرف زمانی ارزش داشت که از همان آغاز تجاوز امپریالیسم امریکا و شرکاء بر افغانستان، کشور ما را دو دسته تقدیم اشغالگران نمی کردند، موفقتنامه های امنیتی و کاپیتولاسیون با غرب را امضاء نمی کردند، حتا به حساب دیورند، به دولت زور گو و اسرائیل دوم منطقه یعنی پاکستان اجازه نمی دادند تا با کشیدن سیم خاردار، آن معاهده ننگین را عملی نماید.

هموطنان گرامی!

تجارب گذشته نشان داده که "غنی احمدزی" هرزمانی که خواسته خیانت آشکار دیگری را در حق کشور انجام دهد، نخست با لاف و گزاف، به "فتح سماوات" پرداخته است. می باید متوجه و مراقب بود که نامبرده باز هم در صدد انجام کدام وطنفروشی و خیانت بزرگ دیگر است، از همین رو به کلانکاری آغاز نموده است.

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزء لایتجزای مبارزه علیه دولت دست نشاندۀ می باشد!

سرکها ما را می طلبند!